

موعود نوجوان

نوعهدا

شماره ۲۲

تیرماه

۱۴۰۰



ابر سایه انداز

روز عرفه کجا باشیم؟

بادبادک بی دم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بروردگار! در چنین روزی با تو تجدید عهد
میکنم تا بعد از این، در تمام روزها این عهد و
بیعت بر گردنم بماند: تغییر نیابد و هرگز از بین نرود.

بفشر از «دعای عهد»



آنچه در نوعهدان ۲۲ می خوانید...



حرف اول: همسفر با پدر و تجربه‌هایی ناب / ۴

پله‌های احساس: آئینه انتشار خوبی‌ها / ۶

عبرت ایام: روز عرفه کجا باشیم؟ / ۱۴

داستان: برو طواف دلی کن! / ۱۶

آشنای غریب: ویژگی‌های امام زمان (عج) - ابر سایه‌انداز / ۸

چهره‌های آخرالزمان: جبرئیل / ۱۰

پرسش از موعود: زیبای بی مثال / ۱۲

حرف حساب: بادبادک بی دم / ۱۸

خوش‌اخلاق: یک کلام بگو ببخشید / ۲۰

حرف‌های دم دستی: اولین قدم برای آدم شدن / ۲۲

آیا می‌دانید؟!... : خودمان را غرق می‌کنیم! / ۲۸

مدیرمسئول و سردبیر:
اسماعیل شفیعی سروستانی

هیئت تحریریه:
مریم محبی، مریم پاک‌آئین، شیدا سادات آرامی
طراح و صفحه‌آرا:
سمانه تقفی

هم سفر با پدر و تجربه‌هایی ناب

سردبیر

اگر همهٔ روزها و ساعت‌هایی را که در روزهای تعطیلات در سفر بوده‌ای، به یاد بیاوری، در می‌یابی که در حال گذر از بیش از یکصد هزار کیلومتر راه پرفراز و نشیب، چیزهای زیادی آموخته‌ای.

هر دیداری و هر شنیداری در طی آن‌همه راه و آن همه سال، کتابی است خواندنی. به عبارتی، تو نتیجهٔ آن‌همه را در جان خود داری؛ حتی اگر از آن بی‌خبر باشی.

همهٔ این سفرها و رفت و آمدها، بخشی از تعلیمات غیرمستقیمی بودند که امروز جملگی به تو در گذار از جادهٔ زندگی مدد می‌دهند.

اگر دفتر روزهای گذشته را ورق بزنی، می‌بینی که بخشی از این رفت و آمدها و گذر از میان جاده‌ها، تو را به زیارت‌گاه‌ها، عبادت‌گاه‌ها و اماکنی می‌رساند که رشد و بالندگی جان و نفس تو را سبب شده و باعث خضوع و خشوع در آستان مردان مرد و اتصال به آسمان صاف و آبی بندگی می‌شود.

تکرار این اظهار ادب و افتادگی، یعنی از آنها شدن. با آنها بودن و هم‌نوا با آنها به پرواز در آمدن در دل آسمان بندگی و ادب.

خنکای آستانه‌ها و رواق‌ها، بلندای گنبدها و گلدسته‌ها و سبکی و خوشی دل‌چسبی که پس از زیارت به زائر دست می‌دهد، مؤثرتر از درس و بحث هر معلم و مرئی، زائر جوان را تا آستان مهر و دوستی و نزدیکی به خداوند بالا می‌کشد و این همه، تنها بخشی از دستاوردهای سفر دراز ما در طول سال‌های گذشته است. شاید اگر امروز به مرور و بازخوانی تجربه‌های این بخش برگردی، متوجه شوی، بی‌آنکه بخواهی، بخشی از وجود تو را شکل داده و به آن گرمی و روشنی بخشیده است. بخش دیگری از این رفت و آمدها و طی پیچ و خم‌های جاده‌ها، تو را و مرا به صحن و سرای طبیعت می‌کشد. پهنای دشت‌ها، بی‌کرانگی دریاها، زلالی رودها و تجربهٔ عطر گل‌ها و شکوفه‌ها.

معلم پنهان طبیعت خوب می‌داند با شاگرد مدرسهٔ خود چه کند. آرام و بی‌صدا همهٔ درس‌ها را به جان او می‌نشانند و در بی‌خبری و بی‌اکراه و اصرار، دلنشین‌ترین مطالب را در گوش او می‌خوانند.

شاید آن روزها، سفرهای کوتاه به دل طبیعت را وسیله‌ای و عاملی برای رفع خستگی و صرف اوقات فراغت در تابستان می‌شناختی؛ اما در حقیقت این سفرهای کوتاه، نوعی هم‌سفری با طبیعت بود، نوعی هم‌نوایی با مجموعهٔ آفریده‌هایی که جدا از دنیای صنعتی مشغول تسبیح خداوند هستند.



آئینه انتشار خوبی‌ها

محمدتقی اکبری

نام تو طلایه‌دار خوبی‌هاست
با تو، دل من کنار خوبی‌هاست
بر طاقچه خیال‌فرداها
تمثال تو یادگار خوبی‌هاست
گلچین ترانه‌های سرسبز
مجموعه ماندگار خوبی‌هاست
مضمون تو یک بهار خوبی بود
این مایه افتخار خوبی‌هاست
آن سوی کرانه‌های رویایی
لبخند تو اعتبار خوبی‌هاست
توصیف تو، ای همیشه نورانی!
آئینه انتشار خوبی‌هاست





ویژگی‌های امام زمان (عج): سایه‌انداز ابر

مریم پاک آئین

اگر کمی اخبار ببینید، کمی در متن جامعه باشید و کمی سرتان در کتاب‌های فرهنگی بچرخد، احتمالاً تا به حال دریافته‌اید که در دوران ما، چقدر حق و باطل به هم آمیخته شده‌اند و تشخیصشان از یکدیگر دشوار و دوست و دشمن‌شناسی در این دوره و زمانه سخت شده است. این ویژگی آخرالزمان است!

زودتر از آنچه فکرش را می‌کنیم، زمانی می‌رسد که گروه دوستان به طور کامل از گروه دشمنان خدا جدا می‌شوند. زمانی که به تعبیر رسول خدا(ص) بر پیشانی مؤمن، مهر ایمان می‌زنند و بر پیشانی کافر، مهر کفر.^۱

در این زمان، بسیار مهم است که چه کسی را به عنوان امام خود برگزینیم. در یک سو، آقا و مولای ما، حضرت مهدی(عج) همراه با فرماندهان شیردل خود ایستاده‌اند و در سوی دیگر ابلیس و دشمن امام، سفیانی و لشکریان خبیثش! کاری به آزمایش‌ها و پیچیدگی‌های انتخاب امام در آن دوران نداریم؛ اما مژده می‌دهیم که اگر در این دوران مشتاق و عاشق امام عصر(عج) هستید، امام را به راحتی در میدان جنگ شناسایی می‌کنید؛ چگونه؟

از رسول اکرم(ص) روایت است که: «مهدی قیام می‌کند و بر سر او ابر سفیدی است و از میان آن ابر یک منادی ندا سر می‌دهد که این مهدی خلیفه و جانشین خدا است، پس از او پیروی کنید.» این ندا به همه جای زمین می‌رسد و هر کس، آن را به زبان خود می‌شنود.^۲ در حدیث دیگری آمده است که هر مؤمن و کافری این صدا را می‌شنود که کسی که در سایه ابر است: «مهدی آل محمد است. زمین را پر از عدل می‌کند؛ آنچنان که از ستم پر شده باشد.»^۳ سایه انداختن ابر سفید بر سر مبارک حضرت مهدی(عج)، از ویژگی‌هایی است که فقط برای ایشان است. راهی است آسان برای دوست‌شناسی...

پی‌نوشت‌ها:

۱. «بحارالانوار»، ج ۶، ص ۳۰۰؛ «تفسیر نورالتقلین»، ج ۴، ص ۹۸.
۲. «کفایة الاثر»، ص ۱۵۱؛ نهاوندی، علی اکبر، «العبقری الحسان»، ج ۷، ص ۳۳۹.
۳. نهاوندی، علی اکبر، «العبقری الحسان»، ج ۷، ص ۳۳۹.

جبرئیل امین (ع)

پ. میعاد



حضرت جبرئیل (ع) یکی از چهار فرشتهٔ مقرب به خداوند تعالی است. او مسئول تمام موجودات مجرد (بدون جسم) در عالم هستند و با نام‌های روح الامین، روح القدس و طاووس عرش نیز شناخته می‌شود.^۱ در ادیان ابراهیمی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، جبرئیل (ع) واسطهٔ میان خداوند و پیامبران اوست. ایشان، پنجاه بار بر حضرت ابراهیم (ع)، چهارصد بار بر موسی (ع)، ده بار بر عیسی (ع) و بیست و چهار هزار بار بر حضرت محمد (ص) نازل شده است.^۲ حضرت جبرئیل (ع) کمی پیش از ظهور و در هنگامهٔ ظهور نقش بسیار مهمی در ظهور حضرت مهدی (عج) دارد.

بانگ آسمانی در ۲۳ ماه رمضان

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور امام زمان (عج)، برخاستن بانگ بلندی به طرفداری از ایشان در سحرگاه ۲۳ ماه رمضان است.

امام باقر (ع) می‌فرمایند:

«یک منادی از آسمان در ابتدای روز ندا می‌دهد که حق با خاندان علی (ع) و شیعیان اوست و سپس شیطان در انتهای روز بانگ می‌زند که حق با عثمان و پیروان اوست و اهل باطل در آن زمان دچار تردید می‌شوند.»^۳

ندادهندهٔ اوّل که نوید به ظهور می‌دهد، حضرت جبرئیل (ع) است. پس از این ندا، یاران خاص امام (عج) از ظهور او که کم‌کم اتفاق می‌افتد، خبردار می‌شوند و مسئلهٔ ظهور سر زبان‌ها می‌افتد و مردم برای قیام حضرت مهدی (عج) آماده می‌گردند.^۴

بیعت با امام

پس از آنکه امام عصر (عج) در «مکه» ندای ظهور سر دادند، اوّلین حلقهٔ یاران ایشان که ۳۱۳ نفر هستند، دور ایشان جمع می‌شوند. حضرت از مردم پیمان‌های محکمی می‌گیرند که از آنها قول می‌گیرند که برای خدا شریک قائل نشوند، دزدی نکنند، گناهان کبیره از آنان سر نزنند و بسیاری موارد دیگر.

پس از بیان متن بیعت‌نامه، جبرئیل امین (ع) به شکل پرنده‌ای در می‌آید و بالش را به نشانهٔ بیعت با امام زمان (عج) به دست ایشان می‌زند. حضرت جبرئیل (ع) نخستین کسی است که با حضرت مهدی (عج) بیعت می‌کند؛ آنگاه یک پایش را در «مسجد الحرام» و پای دیگرش را در «بیت المقدّس» قرار می‌دهد و ندا سر می‌دهد: «فرمان خداوند رسید.»^۵

پس از آن جبرئیل امین (ع) در کنار دیگر فرشتگان، از جمله میکائیل (ع)، در لشکر امام قرار می‌گیرند تا دشمنان خداوند را نابود سازند و عدالت و مهر خداوند را تحت فرمان فرماندهٔ کل، حضرت مهدی (عج)، بر زمین جاری سازند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل لغت جبرئیل.
۲. «دائرةالمعارف تشیع»، ج ۵: «الاختصاص»، ص ۴۵.
۳. شیخ مفید، «الارشاد»، ج ۲، ص ۳۷۱.
۴. ماهنامهٔ موعود، شمارهٔ ۱۰۶، مقالهٔ «عربستان، کانون تحولات».
۵. «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۸۳.



زیبای بی مثال

پرسش: لطفاً دربارهٔ سیما و چهرهٔ امام زمان(عج) توضیح دهید.

بررسی سیمای ظاهری امام عصر(عج) بسیار مهم است؛ چرا که راه بر مدعیان دروغین امامت و مهدویت می‌بندد. بر طبق روایات مولای ما شبیه‌ترین افراد به رسول خدا(ص) هستند.^۱ در ادامه به برخی ویژگی‌های ظاهری حضرت مهدی(عج) به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱ سن ایشان
امام رضا(ع) فرمودند: «نشانه‌اش این است که در سن پیری است؛ ولی چهره‌اش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است...»^۲

۲ قامت
امام باقر(ع) فرمودند: «در آخر الزمان مردی از فرزندانم ظهور می‌کند که رنگش سفید متمایل به سرخی است...»^۴ همچنین دربارهٔ ایشان گفته شده است: «اندکی گندمگون و رنگش طلایی است.»^۵

۳ رنگ
از امام باقر(ع) روایت شده است: «خوش مو، که موهایش بر دو شانهٔ او ریخته...»^۶ همچنین در توصیف ایشان گفته شده: «موی سر ایشان اندکی چین و شکن دارد...»^۷

۴ موی سر
علی بن مهزیار ایشان را این‌گونه توصیف می‌کند: جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو و گویا پیشانی‌ش ستاره‌ای درخشان و بر گونه راستش خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه‌ای نقره‌ای می‌درخشید و بر سرش گیسوانی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود و سیمایی داشت که هیچ چشمی برآزنده‌تر و زیباتر و باطمینانه‌تر و باحیاط‌تر از آن ندیده است.^۸

۵ صورت
در حدیثی امام صادق(ع) می‌فرمایند: «...خالی بر گونه راست اوست؛ چون دانهٔ مُشک که بر قطعهٔ عنبر سائیده.»^۹

۶ خال و نشانه‌ها

بی‌نوشت‌ها:
۱. شیخ صدوق، «کمال الدین و تمام النعمه»، ترجمهٔ پهلوان، ج ۱، ص ۵۳۵.
۲. همان، ج ۲، ص ۵۵۸.
۳. همان، ص ۲۱۲.
۴. همان، ص ۵۶۰.
۵. شیخ طوسی، «کتاب الغیبه»، ص ۱۵۵.
۶. شیخ مفید، «الارشاد»، ج ۲، ص ۳۵۷.

۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۵.
۸. شیخ صدوق، «کمال الدین و تمام النعمه»، ترجمهٔ پهلوان، ج ۲، ص ۱۸۰.
۹. کامل سلیمان، «روزگار رهایی»، ترجمهٔ علی اکبر مهدی‌پور، ج ۱، ص ۱۲۷.
منبع: ماهنامهٔ «موعود»، شمارهٔ ۵۲.

روز عرفه کجا باشیم؟



عرفه، از عیدهای بزرگ و روزی است که خداوند، بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود دعوت کرده و سفره کرم و احسان خود را برای آنها گسترده است. عرفه یکی از روزهای پرفیض و برکت خداوند و در واقع بزرگترین مجمعی از مجامع خیر و نیکی، ایمان و تقوا است. این روز به عنوان عیدی معرفی شده است که خداوند بندگان را به خاطر گناهانشان می‌بخشد و صاف و پاک می‌سازد.

خداوند اول چه کسانی را می‌بخشد؟

خواندن دعای عرفه، یکی از اعمالی است که حاجیان در «صحرای عرفات» انجام می‌دهند تا بدین وسیله نظر رحمت خداوند را به خود جلب کنند و مورد بخشایش او واقع شوند؛ اما بر اساس روایات، نخستین مکانی که خداوند به آن نظر می‌کند، «کربلا» و نخستین کسانی که رحمت الهی شامل حالشان می‌شود، زائران حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) هستند. یعنی زائران خسته از راه امام حسین (ع) در نزد خداوند از میهمانان خانه خداوند، جایگاه ویژه‌تری دارند.

امام صادق (ع) فرمودند:

«خداوند تبارک و تعالی [در روز عرفه] پیش از اهل عرفات، به زوار قبر حسین (ع) نظر می‌اندازد و حاجات آنان را استجابت می‌کند و گناهانشان را می‌بخشد و در مسائشان شفاعتشان می‌نماید؛ آنگاه برای اهل عرفه چنین می‌کند.»^۱

پی‌نوشت:

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، «کامل الزیارات»، نجف اشرف، دار المرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۶، ص ۱۷۰.

برو طواف دلی کن!

مریم محبتی

دعای زیارت روبه رویش باز بود. چشمانش را بسته بود و سر بر سجده داشت. صدای نقاره‌ها در گوشش می‌پیچید، صدای صوت قرآن. شانه‌هایش در سجده هم از گریه تکان می‌خورد.

سر از سجده بلند کرد و دوباره زل زد به تصویر گنبد. صدای گوش‌اش را بلندتر کرد. صدای صلوات خاصه امام رضا(ع) در گوشش طنین انداخت و دوباره چشم‌هایش را بست.

به خودش که آمد، دست دخترش را روی شانه‌اش احساس کرد که دارد صدایش می‌کند. رویش را که برگرداند، دیگر نه خبری از حرم بود و نه صفای کبوتران، دوباره زل زد به تصویر گنبد طلایی توی قاب عکس. دخترک دستی به صورت خیس از اشک پدرش کشید و آرام گفت: زیارت قبول...



در مورد تعقیبات نماز، از یکی از علمای «اصفهان» تشبیه زیبایی نقل شده است.

ایشان نماز را به بادبادک کاغذی تشبیه می‌کردند و می‌گفتند: وقتی بادبادک دنباله نداشته باشد، به آسمان نمی‌رود. نمازی هم که تعقیب نداشته باشد، به عالم ملکوت نمی‌رود.

اما بهترین تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا(س) است.
امام صادق(ع) در این باره می‌فرمایند:
«تسبیح جدّام حضرت زهرا(س)، بعد از نمازهای روزانه، نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز برتر و محبوب‌تر است.»

بادبادک بی دم



منبع: <http://www.teh-shahriyari.ir>



ابوریحان بیرونی

اگر مسئله اثبات گرد بودن زمین برای اولین بار در محفلی مطرح شود، حتماً نام گالیله، دانشمند ایتالیایی هم مطرح خواهد شد؛ اما حداقل برای ما ایرانی‌ها خیلی خوب نیست که ندانیم دقیقاً چه کسی اولین بار کروی بودن زمین را مطرح کرد و به دادگاه و محاکمه کشیده نشد؛ بلکه از او تقدیر هم به عمل آمد.

ابوریحان در روز ۱۶ شهریورماه ۳۴۲ مطابق با ۹۷۲م. در حوالی «خوارزم» به دنیا آمد، تقریباً ۶۰۰ سال قبل از به دنیا آمدن گالیله! پدرش، اخترشناس دربار خوارزمشاه در رصدخانه «گرگانج» بود و مادرش، مهرانه، مامایی می‌کرد. آن‌طور که خودش تعریف می‌کرد، پدرش را به خاطر بدگویی حسودان، از دربار بیرون کردند و به ناچار در یکی از روستاهای اطراف خوارزم ساکن شدند و چون برای مردم روستا بیگانه بودند، به بیرونی شهرت پیدا کردند.

ابوریحان در طول عمر پربار خود همیشه به دنبال کشف حقایق بود و هیچ چیز را در دنیا بر آن ترجیح نمی‌داد. او مسلمان بود و به مذهب تشیع اعتقاد داشت و به ایرانیان هم علاقه فراوانی نشان می‌داد.

هندی‌های امروز، تا حدود زیادی مدیون ابوریحان هستند؛ زیرا او با نوشتن کتاب «ما الهند» به تاریخ و تمدن این کشور کهن، خدمت زیادی کرد و اگر کتاب او نبود، آثار موثق چندان زیادی در مورد آداب گذشته «هند» وجود نداشت.

ابوریحان، در کتاب‌های «قانون مسعودی» و «اسطرلاب»، به محاسبه قطر و شعاع زمین پرداخته و به خوبی نشان می‌دهد که زمین گرد است. ابوریحان در طول عمر خود به شهرهای مختلفی سفر کرد و به اندازه‌گیری طول و عرض جغرافیایی آن شهرها پرداخت و سپس موقعیت هر شهر را روی یک کره مشخص کرد و پس از سال‌ها، توانست آن نقاط را روی یک نقشه مسطح پیاده کند و این مقدمه علم کارتوگرافی بود. علمی که با ابوریحان بیرونی شروع شد.

او یک دانشمند قانع و ساده‌زیست بود. می‌گویند وقتی کتاب قانون مسعودی را نوشت، سلطان پیلواری برای او اموال زیادی جایزه فرستاد. ابوریحان آن مال را پس فرستاد و گفت: من از آن بی‌نیازم؛ زیرا عمری را به قناعت گذرانیده‌ام و ترک آن سزاوار نیست.

نوشته‌های ابوریحان، بیشتر از ۱۵۳ کتاب و مقاله است که بیشتر آنها به زبان عربی و ۱۱۵ اثر پیرامون ریاضی بوده است؛ اما متأسفانه از میان همه آثار بیرونی، فقط ۳۵ اثر باقی مانده است. او کتاب‌هایی را نیز از سانسکریت به عربی ترجمه کرده و نامه‌نگاری‌های مشهوری با ابوعلی سینا داشته است. او در علوم مختلف زمان خودش، مهارتی خاص داشت و تقریباً به تمام آنها مسلط بود.

او مصداق واقعی کلام پیامبر(ص) بود که می‌فرمودند: «وقت طلب علم از گهواره تا گور است.»^۱ حتماً مثل معروف بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانم و بمیرم؟! را شنیده اید، بد نیست داستان آن را هم بدانیم:

وقتی ابوریحان بیرونی، به شدت بیمار بود و لحظات آخر عمرش را می‌گذراند، فقیه ابوالحسن علی بن عیسی به ملاقاتش رفته بود. ابوریحان در همان حال بیماری، مسئله‌ای را از او پرسید و خواست که برایش توضیح بدهد.

فقیه با تعجب به او گفت: در این حال بیماری، چه جای توضیح مطلب علمی است؟

ابوریحان هم در جواب، همین جمله معروف را گفت. فقیه می‌گوید، وقتی مسئله را برایش توضیح دادم و از خانه‌اش خارج شدم، هنوز به انتهای کوچه نرسیده بودم که صدای شیون از خانه ابوریحان بلند شد...^۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. «آداب المتعلمین»، ص ۱۱۱، «الوافی»، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. «لغت نامه دهخدا»، ذیل واژه ابوریحان.

یک کلام بگو:



شاید با این موارد آشنایی داشته باشید: کفش‌های له شده در اتوبوس و لباس‌های چروک شده در مترو و بدن‌های کبود در برخی مکان‌های عمومی و... نمونه‌های دیگری هستند که گاهی برای همه‌مان پیش می‌آید که یا مقصّریم یا قربانی. در هر حال اینها مواردی عادی است که گاهی پیش می‌آید. چیزی که غیرعادی است، واکنش برخی از افراد است. در این قسمت واکنش مقصّرها را بررسی می‌کنیم.

• یادم است توی یکی از پاساژهای «مشهد» بودیم و داشتیم، می‌رفتیم طرف پلهٔ برقی که یک خانمی پای مبارکش را گذاشت، روی چادر من و نزدیک بود کلهٔ پایم کند! بعد که با تعجب به طرفش برگشتم، با نگاهی طلبکارانه و پر از تکبر گفت، چادرت را جمع کن! من فقط توانستم به آن نگاه کنم.

• در حالی که داشت از خنده روده بر می‌شد، تعریف می‌کرد که یک بار زنگ تفریح، به صورت غیرعمدی توپ بسکتبال رو کوبیده به صورت ریفکش و بعد هم فقط نیم ساعت به چشم کبود طرف خندیده!

• روی صندلی عقب تاکسی نشسته بودم و داشتم بیرون را نگاه می‌کردم که یک‌دفعه پایم سوخت. نگاه کردم، دیدم گرد سیگار برادر کناری ریخته روی شلوار نازنینم و آن را سوزانده! گفتم: داداش! سیگارت شلوارم را سوزاند. گفت: سیگار سوزاند؛ من که نسوزاندم!!!

کی بود؟ کی بود؟ من نبودم!

یکی از شایع‌ترین واکنش‌ها در این مواقع، این است: شتر دیدی ندیدی! بعضی آدم‌ها یا رویشان نمی‌شود که عذرخواهی کنند یا چنین چیزی را در شأن خودشان نمی‌بینند. به همین خاطر اصلاً به روی مبارک نمی‌آورند که به دیگری ضرری رسانده‌اند. غرور، آفت بزرگی است که خیلی مواقع، مانع انجام وظیفهٔ ما می‌شود. یادمان باشد که **در برابر فردی که به او ضرر می‌رسانیم، مسئولیم و باید حتماً از او حلاوت بخواهیم.**

لگد کردم که کردم!

دسته‌ای دیگر واکنشی عجیب‌تر دارند. می‌فهمند که چه کاری کرده‌اند؛ ولی به جای عذرخواهی یا خیلی بی‌تفاوت رویشان را برمی‌گردانند یا لبخند تحویل می‌دهند. گاهی هم انگار که نفهمیده باشند، از فرد مقابل می‌پرسند: پایتان لگد کردم؟! بعد که می‌گویی: بله یا اشکالی ندارد یا لبخند می‌زنی، طوری نگاه می‌کنند که یعنی لگد کردم که کردم!

اگر جزو چنین افرادی هستید، این را به خاطر بسپارید که **حتی کوچکترین کارهای ما از چشم قاضی دور نمی‌مانند** و معمولاً همین افراد هستند که با عدالت و سختگیری خداوند، حسابرسی می‌شوند.



بعضی‌ها عادت دارند، دست پیش بگیرند که پس نیفتند. خنده‌دارترین و شاید حرص‌درآورترین واکنش این است که کسی لباسمان یا کفتمان را خاکی کند یا تنه بزند یا هر ضرر دیگری برساند و به قول معروف، دو قورت و نیمش هم باقی باشد! یک نگاه طلبکارانه یا یک حرف متکبرانه یا هر چیز دیگری که نشان از این واکنش داشته باشد تا عمق وجود طرف مقابل را می‌سوزاند!

جلوی دست و پای!



آتش بس

هیچ ضرر دیدن و ضرر رساندن در اسلام نیست. قاعده‌ای که هم عقل می‌پسندد و هم قرآن و روایات تأیید می‌کنند؛^۱ یعنی ضرر رساندن به دیگران، مشروعیت ندارد و هر چیزی که مشروع نباشد، تکلیف‌آور است. پس هر وقت به دیگران ضرری برسانیم، هر چقدر هم کوچک، کاری خلاف شرع کرده‌ایم و موظفیم آن را جبران کنیم. طبیعی است که در حقّ الناس، اولین قدم در راه جبران، معذرت خواستن و طلب بخشش است. اگر ضرر مالی هم باشد، باید جبران خسارت هم بکنیم (مگر طرف مقابل حلال کند).

معمولاً در این برخوردهای جزئی و غیرعمدی، افراد به محض شنیدن ببخشید یا هر عذرخواهی دیگر، لبخند می‌زنند و قائله ختم به خیر می‌شود. فقط کافی است فروتن باشیم و عذرخواهی کنیم.

پی نوشت‌ها:

۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، جلد اول، شماره ۷، قاعده لاضرر.

اولین قدم برای

حمیده اسداللهی - ۱۴ ساله مشهد



گاهی اوقات مسائلی آنقدر ساده و آسان به نظرمان می‌آید که پیش خودمان می‌گوییم: این کار؟! این که کاری ندارد! حلّ است! اما از پس همان هم بر نمی‌آییم؛ چون خیلی ظاهری به آن نگاه کرده‌ایم.

رفیقی داشتم که با هم کل کل داشتیم سر اینکه یک روز هیچی گناه نکنیم. به گروه خونی‌امان هم نمی‌خورد؛ ولی خُب! کل انداخته بودیم و به قول آیت الله مجتبی‌ی تهرانی باید از ظاهرمان شروع می‌کردیم؛ چون ظاهر حریم‌هایی را برای آدم به وجود می‌آورد و البته هشداری هم به طرف مقابل می‌فرستی که تو اجازه نداری. هر چی دلت خواست به من بگویی یا هرطور عشقت کشید با من بر خورد کنی؛ مثل کسی که لباس سفید پوشیده؛ یعنی دست سیاه و چرکت را به من نزن!

طبق قرارمان، نباید تو خونه کز می‌کردیم؛ باید کلاسمان را می‌رفتیم، از خیابان رد می‌شدیم، مترو سوار می‌شدیم، خرید می‌کردیم و... مثل روزهای دیگر زندگی‌امان را می‌کردیم؛ اما بدون گناه. خیلی سخت بود. خفن سخت بود. اول می‌گفتیم نشدنی است؛ چون بعضی گناه‌ها برایمان آنقدر عادی شده بود که به چشم گناه بهش نگاه نمی‌کردیم. یک جورهایی تو رگ و خونمان بود؛ هم سفره بودیم با گناه.

خلاصه بعد دو هفته تمرین با حذف بعضی از کارها و حرف‌های متفرقه، من نتوانستم؛ ولی دوستم موفق شد. وقتی دیدمش کلی به ظاهرش خندیدم و گفتم: بابا بچه مثبت! بارک الله! واقعاً از صبح هیچی کار حرام عمدی ازت سر نزده؟ برگشت گفت: تو بگو یک دانه...

ظاهرش از قبل کمی جمع و جور شده بود. روسری‌اش را مدل باکلاس و شیکی بسته بود و از رنگ جیغ کفش‌ها خبری نبود. رفیقم بادی به غبغب انداخت و گفت: ما اینیم! آنقدرها هم سخت هم نبود. تمرین کن. شاید توانستی. اگر توانستی، حتماً بهم خبر بده که منتظرم. من مثل کسی که مچش را گرفته باشد، گفتم: بنده خدا! همین الان در حال گناهی. چه می‌گویی تو؟؟ رفیقم هنگید و گفت: کو؟ قبی‌نیا.

گفتم: دقیق نمی‌دانم؛ ولی خواندم که همین که خوش‌خوشانت بشود که این منم... به به و چه چه، همین که تو دلت گفتمی آفرین به خودم و خودت را از بقیه بهتر دانستی یعنی عجب و این گناه است. رفیقم ناجور خورد تو پرش. حسود نیستیم‌ها؛ ولی حقش بود. بگذریم. تا الان یک هفته‌ای بود که ازش خبر نداشتیم، فکر می‌کردم رفته تو اتاقش و دارد به کارهای بدش فکر می‌کند که با پیامکی که امروز ازش دریافت کردم، دیدم هنوز خیلی کار دارد. نوشته بود: خبرت پس کی خبر می‌دهی که آدم شدی؟ بعد ادامه داده بود.

عجبیم روز به روز داره تپل‌تر می‌شود وقتی می‌بینم تو هنوز گیر دوتا دانه فحش و نگاه نامحرم و لنگ احسان به والدینی! بابا ایول به خودم. و برای خودش کلی استیکر دست و سوت و هورا گذاشته بود.

به قول آیت الله مجتبی‌ی تهرانی که می‌گفت: اگر می‌خواهید خوب بشوید، قدم اول را از ظاهرتان شروع کنید و این را نگه دارید تا ته ته تهش. با خودم فکر کردم: و من هنوز گیر ظاهر هستم که نمی‌توانم مثل رفیقم برای خودم حریم معلوم کنم... خدایا کمکم کن!



سال‌هاست که دانشمندان نسبت به بحران آب شدن یخ‌های قطبی تذکر داده‌اند و حالا این بحران به هشدار جهانی تبدیل شده است. با این روند سطح دریاها تا سال ۲۱۰۰ بیش از ۱۵ اینچ بالا خواهد رفت. برای ممانعت از این رویداد باید میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش داد. اگر از این روند افزایش دما جلوگیری نشود، ممکن است حتی ورقه‌های وسیع یخی «گرینلند» و قطب جنوب هم آب شده و سطح دریا را تا ۳۸ سانتی‌متر بالا ببرد.



خودمان را غرق می‌کنیم!



دو عکس به فاصله ۱۰۰ سال از یک نقطه در یخچال‌های قطب شمال

